

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: روبرت فینزتوم
برگردان: خ. طه‌پوری
۲۳ اپریل ۲۰۲۴

رمز موفقیت چین

مصاحبه با پرفسور ژانگ

(۲)

س: سیستم چینی دارای کدام نقاط ضعف است؟

پ: اغلب نقاط قوت ما در رابطه با نقاط ضعف ما قرار دارد. مثلاً در مدل چینی دولت دارای نقش بسیار تعیین کننده‌ای است. ولی وقتی دولت نقش بسیار پراهمیتی ایفاء می‌کند، آنگاه بین نقش دولت و نقش بازار مشکل پدیدار می‌شود. مدام صحبت از اصلاحات است و در این میان دولت نقش مهمی ایفاء می‌کند. وقتی نقش دولت پررنگ باشد، دیوان‌سالاری مشکل به وجود می‌آورد. دولت بسیار دیوان‌سالار است و از این‌رو ما مدام از رفرم و اصلاحات سخن می‌گوئیم و همین اخیراً در شانگهای و بخش‌های دیگر چین برخی از اصلاحات اداری را به اجراء درآوردیم. ما در چین نیازمند به یک نقطه شروع متمرکز برای مردم و شرکت‌ها هستیم. اگر کسی بخواهد در چین سرمایه‌گذاری کند و یا شرکتی باز کند، در آن‌صورت لازم نیست که به ۲۰ آژانس مختلف رجوع نماید، بلکه فقط به یک محل به یک به اصطلاح One Stop Shop واکنون روال کار این‌طور است که اگر کسی بخواهد مثلاً تقاضای پاسپورت و یا کارت هویت کند، می‌تواند این کار را از طریق گوشی هوشمند انجام دهد. به برکت فن‌آوری نوین این کار بسیار ساده شده است و اصلاحات به این معنی است.

بر روی هم ما در مورد مدل چینی، در مورد نقش دولت، "چیدمان+انتخاب"، سانت‌رالیسم دمکراتیک، از خلق به خلق ... بسیار مثبت فکر می‌کنیم. همه این دست‌آوردها و رفتارهای بسیار مثبت است. البته باید همیشه و همه جا خود را در مقابل ضعف‌های احتمالی مسلح ساخت.

س: برای ۱۵ سال آینده کدام اصلاحات سیاسی را انتظار دارید؟

پ: سیستم سیاسی چین مدام در یک روند اصلاحی قرار دارد. برخی از اصلاحات شاید کوچک باشد ولی مدام در حال تحول است. اگر ما حزب کمونیست چین را با دقت دنبال کنیم و سیستم سیاسی چین را زیر ذره‌بین بگذاریم، خواهیم دید که مدام در حال اصلاح است. مثلاً قبل از ۱۸-همین کنگره حزب تعداد اعضای دایمی کمیسیون دفتر سیاسی ۹ نفر بود که بعد از کنگره ۱۸ دو نفر کمتر شد و به ۷ نفر تقلیل یافت. این یک رفرم بزرگ بود. با در نظر گرفتن تجربیاتمان

طی تقریباً ۱۰ سال گذشته ما بیشتر به سانترالیزم نیازمندیم و از این رو به این نوع اصلاحات روی آوردیم. مثلاً یک کمیسیون انضباطی انتخاب کردیم که در واقع نهادی علیه ارتشاء است. علاوه بر این، یک کمیسیون دولتی نظارت ایجاد کردیم که موظف است افراد غیرحزبی، در بخش‌های دولتی، دانشگاه‌ها و نهادهای اجتماعی را در مبارزه علیه ارتشاء سهیم گرداند. این‌ها همه رفرم و اصلاحات است.

ما به طور مداوم رفرم‌های فراوانی را به اجراء درمی‌آوریم ولی چیزی که مردم چین امروز به آن معتقدند این است که "مدل چینی" کموبیش مدلی بسیار برجسته است. ما به هیچ‌وجه غبطه مدل امریکائی را نمی‌خوریم و صادقانه بگویم، این یک مدل بسیار عقب‌مانده است. و شکست مفلوکانه در مبارزه علیه کووید-۱۹ بهترین دلیل آن است.

س: چگونه می‌توان مردم را در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها بیشتر سهیم کرد؟ چه اقداماتی در این زمینه صورت می‌گیرد؟

پ: می‌خواهم برای سهیم کردن مردم در فرآیند تصمیم‌گیری یک نمونه ارائه کنم. هر کس که در چین زندگی می‌کند می‌داند که ما تا چه حد به انقلاب Alipay و WeChat مفتخریم. ما با گوشی‌های هوشمند خود دیگر نه به حمل کیف پول و نه به پول نقد نیاز داریم. هر کاری با گوشی هوشمند ما مقدور است. حداقل چینی‌ها آن را بسیار دوست دارند. ولی چرا چین می‌تواند این امر را عملی سازد ولی کشورهای دیگر نمی‌توانند؟ طبیعتاً می‌توانید بگوئید که مثلاً در المان مردم برای حریم خصوصی خود احترام قایلند و نمی‌خواهند اطلاعات و یا هویت خصوصی خود را در اختیار شرکت‌های بزرگ فن‌آوری قرار دهند. البته تصمیم‌گیری در این رابطه می‌خواهم بگویم، به خاطر مقاومت "منافع خصوصی" بخش بانک‌ها و بخش کارت‌های اعتباری، بسیار سخت است. این شرکت‌ها سودهای کلان به جیب می‌زنند. با استقرار سیستم پرداخت الکترونیک این گروه‌ها مقدار زیادی از سودهای خود را از دست می‌دهند. ما در چین با افراد مختلف از بخش‌های بانک، اینترنت، افراد خصوصی و یا مصرف‌کننده همکاری‌های مختلفی را که "دمکراسی مشورتی" می‌نامیم، انجام می‌دهیم. بعد تصمیماتی اتخاذ می‌کنیم که به نفع کل جامعه است و منافع مشروع شرکت‌های مختلف را نیز لحاظ می‌دارد.

در چین شما حتماً نباید عضو کمیته مرکزی و یا کنفرانس مشورتی سیاسی و یا آدم بسیار مهمی باشید. در جامعه چینی اسم این را "موضوع" می‌نامیم. مثلاً مقاله‌ای وجود دارد که من و یا کس دیگری در مورد پرداخت الکترونیک تهیه کرده است، که تبدیل به یک مبحث داغ می‌شود و همه مردم در مورد آن بحث و مناظره می‌کنند. در مورد آن چندین صد میلیون نفر ابزار نظر می‌کنند و این مبحث به قول معروف به "تب" و یا یک موضوع داغ تبدیل می‌شود. سپس دولت سعی می‌کند موضوع را مورد بررسی قرار دهد و ببیند که علل آن چیست و چه موضعی وجود دارد و این مواضع خوب است یا بد و تلاش می‌کند راه‌حلی پیدا کند. این روند را "به سوی مردم" می‌نامیم. به سوی مردم حرکت می‌کنیم. تصمیم‌گیرندگان به خلق متوسل می‌شوند تا ببینند، پرداخت الکترونیک کدام امتیازات را به همراه دارد و یا چرا سرویس Car Sharing منطقی است و چرا در مقابل آن مقاومت صورت می‌گیرد. سپس تلاش می‌گردد تا در ابتداء یک اساس مشترک و بعد یک راه‌حل پیدا کرد.

در حال حاضر در چین "دمکراسی اینترنتی" حضور بسیار محسوسی دارد. قدرت واکنش دولت و کشور چین در مقابل جامعه چینی بسیار زیاد است. نسبت به کشورهای غربی واکنش‌ها بسیار سریع‌تر است.

س: برخی از کشورهای غربی در مقابل موفقیت‌های چین با ترس و خشونت واکنش نشان می‌دهند. چرا آن‌ها تا این حد از چین می‌هراسند؟

پ: فکر می‌کنم یک دلیل موجود است که آن را "پیش‌داوری ایدئولوژیک" می‌نامم، که "پیش‌داوری فرهنگی" را نیز باید به آن اضافه کرد. "پیش‌داوری ایدئولوژیک" که بسیار آشکار است. مثلاً وقتی کووید-۱۹ در ووهان شیوع یافت و شهر در قرنطینه قرار گرفت، در این زمان رسانه‌های غربی پر بود از اتهاماتی چون "نقض حقوق بشر"، "بازداشتگاه‌های تودمئی"، "نقض آزادی‌ها" و غیره... مجله انگلیسی اکونومیست حتی مقاله‌ای زیر عنوان "یک ویروس، دو سیستم" منتشر کرد و مدعی شد که دموکراسی‌ها همیشه بهتر از کشورهای خودکامه مانند چین با بیماری‌های واگیردار برخورد می‌کنند. بدیهی است که این ادعا خنده‌آور است. مرگومیر در بریتانیا به مراتب بیشتر از چین بود و این درست همان پیش‌داوری ایدئولوژیک است. آن‌ها نمی‌توانند تصور کنند که در این زمینه راندمان کشوری که کمونیستی نامیده می‌شود این‌گونه مثبت باشد. این برداشت مشکل ایجاد می‌کند. برای آن‌ها چین یک کشور المان شرقی دیگر است که در انتظار یک "انقلاب مخملی" نشسته است. به خاطر دارم که کمی قبل از کنگره ۱۸ از طرف BBC برای بحث و مصاحبه دعوت شدم. سؤال شد: "آیا تصور می‌کنید که ۵ سال بعد کنگره نوزدهمی وجود خواهد داشت؟" آیا فکر می‌کنید که کلک حزب کمونیست چین در عرض ۵ سال آینده کنده خواهد شد. واقعاً! این ذهنیت غرب است. به نظر آن‌ها غرب در سمت‌وسوی درست تاریخ قرار دارد و چین در سمت‌وسوی غلط! خیر. با مفهوم "دولت متمدن" می‌خواهم به انتظار عمومی غرب بگویم که دولت متمدن دارای چرخه‌حیاتی به مراتب طولانی‌تری است. می‌گویم، ای خدای من، هر دودمان خوبی در چین تاریخ ۲۵۰ ساله‌ای پشت سر نهاده بود که طولانی‌تر از تاریخ ایالات متحده امریکاست. لذا دوره حیات یک دولت متمدن بسیار طولانی است.

علاوه بر آن، یک "پیش‌داوری فرهنگی" نیز موجود است. به این یا آن دلیل، بسیاری از مردم در غرب دارای این ذهنیت هستند (البته پنهان) که تنها انسان‌های انگلوساکسن و یا انسان‌های غربی معرف بهترین‌ها هستند. مدرنیزه کردن به معنای "غربی" شدن و یا "امریکائی" شدن است و از این‌رو جهانی شدن به معنای "امریکائی شدن" و یا "اروپائی شدن" است. آن‌ها انتظار نداشتند که چین می‌تواند از فرهنگ‌های دیگر بیاموزد، از غرب بیاموزد و در عین حال هویت ویژه خود را حفظ کند و حتی قوی‌تر و غنی‌تر شود. به نظر من این‌ها، یعنی پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک و پیش‌داوری‌های فرهنگی، مشکلات عمده است. به نظر من فرهنگ‌های مختلف باید از یک دیگر بیاموزند. چینی‌ها از فرهنگ آموختن برخوردار هستند. آنچه که در استرالیا، در المان، در ایالات متحده امریکا و یا در کامبوج خوب است، تلاش می‌کنیم از آن‌ها بیاموزیم و به طور هم‌زمان می‌خواهیم هویت خود را حفظ کنیم. ما نمی‌خواهیم یک ایالات متحده دیگر و یا کشور دیگر باشیم، بلکه می‌خواهیم چین بمانیم.

س: کدام کشور از اپیدمی کووید-۱۹ موفق‌تر بیرون خواهد آمد، چین و یا ایالات متحده امریکا؟ دو سال بعد جهان چگونه خواهد بود؟

پ: من در مصاحبه‌ای که انستیتوت کانادائی Munk Debate ترتیب داده بود، شرکت کردم. من در مورد مدل چینی در مبارزه علیه کووید-۱۹ با پرفسور تیموتی آش از دانشگاه آکسفورد صحبت کردم. من گفتم که اگر راندمان و نتیجه کار را بررسی کنیم، آری مدل چینی را بهتر می‌دانم. ایالات متحده امریکا به شکل دردناکی شکست خورد. می‌گویم اگر کسی امروز در چین زندگی کند در مقابل ابتلاء به بیماری و یا مرگ در اثر بیماری ۱۰۰ بار مطمئن‌تر از کسی است، که در امریکا زندگی می‌کند. تعداد مطلق مرگ و میر در ایالات متحده تا پایان جون ۲۰۲۰ قریب ۲۷ بار بیش‌تر از چین بوده است و جمعیت چین ۴ برابر جمعیت ایالات متحده امریکاست، یعنی زندگی در چین ۱۰۰ برابر مطمئن‌تر است. ولی پرفسور آش گفت که با من هم‌عقیده است و بریتانیا و امریکا راندمان خوبی نداشتند، لکن ما دارای

دمکراسی‌های دیگری مثل نیوزلند، کوریای جنوبی و یا منطقه تایوان هستیم که بسیار موفقند. من فرضیه دولت متمدن خود را مطرح کردم و توضیح دادم که این کشورها را نمی‌توان با چین در یک سطح قرار داد. جمعیت چین برابر ۱۰۰ کشور اروپایی است. اگر ایالت هوبای و شهر ووهان که دارای وضعیت استثنائی بودند چون به ناگاه از طرف ویروس غافلگیر شدند، را کنار بگذاریم، وضعیت کلیه ایالات دیگر چین از کوریای جنوبی، نیوزلند و منطقه تایوان بهتر بود. مثلاً نیوزلند ۲۲ قربانی داد در حالی که در شانگهای تنها یک نفر فوت کرد. جمعیت شانگهای تقریباً ۵ برابر جمعیت نیوزلند است. در نیوزلند ۵ میلیون نفر زندگی می‌کنند. اگر تایوان را در نظر بگیریم، وضعیت ایالت فوجی‌آن، از آن بهتر بود. در تایوان ۷ مورد مرگ وجود داشت در حالی که در فوجی‌آن فقط یک نفر مرد. اگر کوریای جنوبی را در نظر بگیریم کلیه ایالات چین با وضعیت بهتری روبه‌رو بودند. او گفت که آلمان وضع خوبی داشت. بلی، آلمان نسبت به معیارهای اروپایی دارای وضعیت خوبی بود ولی وقتی تعداد مرگ‌ومیر را در نظر بگیریم، رقم بسیار بالا است. ۹ هزار نفر یعنی تقریباً دوبرابر تعداد مرگ و میر در چین، کشوری با ۱۶ برابر جمعیت. آری، چین مطمئن‌ترین محل زندگی در جهان است.

س: با در نظر گرفتن رقابتی که بین ایالات متحده آمریکا و چین صورت می‌گیرد، روند کار در دو سه سال آینده چگونه خواهد بود؟

پ: امیدواریم که روابط بین کشوری عادی بین دو ملت بزرگ چین و آمریکا وجود داشته باشد ولی ایالات متحده کماکان دارای گروهی از نظریه‌پردازان راست مانند پومپئو است. وقتی که گزارش اخیر کاخ سفید را، که از طرف کاخ سفید "دستور العمل‌های ستراتیژیک برای روابط بین ایالات متحده و چین" نامیده می‌شود مطالعه کنیم، چیز دیگری جز یادداشت‌های یک "جنگ سرد سالار" نیست.

ولی مهم‌تر این‌که در وهله اول مرا به یاد دیپلمات و تاریخ‌شناس امریکائی، جورج کنان می‌اندازد. او در سال ۱۹۴۶ "تلگرام طولانی" در مورد بازدارندگی اتحاد شوروی را نوشت و ایالات متحده آمریکا جنگ سرد را با شوروی آغاز کرد. جورج کنان در این مقاله نوشت که بسیار مهم است که ایالات متحده از گسترش شوروی جلوگیری کند ولی باید با همپیمانان خود در بخش‌های مختلف جهان در یک خط قرار داشته باشد. ولی او در عین حال گفت که ایالات متحده باید به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جهان نشان دهد که کشوری مرفه با حکومتی خوب است، ولی امروز کووید-۱۹ نشان داد که ایالات متحده آمریکا دارای یک حکومت خوب نیست. مدل آن‌ها جالب توجه نیست، کشش طرح امریکائی نزد اغلب مردم چین، دقیق‌تر بگوئیم چینی‌های معمولی، رنگ می‌بازد. مدل امریکائی برای بسیاری از مردم چین، به ویژه بسیاری از جوانان در گذشته و حتی هنوز بسیار جالب توجه بود ولی دیگر امروز این جادو اثر خود را از دست داده است.

یعنی این‌که چین و ایالات متحده به همکاری و رقابت ادامه خواهند داد. ولی من همیشه می‌گویم که رفتار امریکائی‌ها را می‌توان در این جمله مشهور خلاصه کرد: "وقتی که نتوانم بر تو پیروز شوم، به تو خواهم پیوست." این جمله مطابق با رفتار امریکائی‌ها است. وقتی که نتوانند کسی را باز دارند و با شکست روبه‌رو شوند، بعد به او خواهند پیوست.

س: برداشت شما بسیار خوشبینانه است. ولی ایالات متحده آمریکا نیروی بحری و هوایی خود را در غرب اقیانوس آرام متمرکز می‌کند و در حال تکامل راکت‌های میان‌برد برای استفاده در غرب اقیانوس آرام است...

پ: ما ایالات متحده آمریکا را "ببر کاغذی" می‌نامیم، که عبارت معروفی از صدر مانو تسه‌دونگ بود. از نظر نظامی

نمی‌خواهیم با ایالات متحده آمریکا وارد مناقشه شویم ولی ترسی هم از مقابله نداریم. ایالات متحده بخوبی می‌داند که در دوران جنگ سرد مقابله نظامی با اتحاد شوروی صورت نگرفت ولی جنگ‌های داغی بین چین و ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ در صحنه نبرد کوریا، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در صحنه نبرد ویتنام صورت گرفت و ایالات متحده می‌داند که کدام طرف در جنگ شکست خورد. از این‌رو فکر نمی‌کنم که ایالات متحده جرأت داشته باشد واقعاً جنگی را آغاز کند. حتی در بحیره جنوب چین در سال ۲۰۱۶، یعنی ۴ سال پیش سانحه‌ای رخ داد که نزدیک بود به جنگ ختم شود. موضوع بر سر دادگاه دآوری فیلیپین بود. به دنبال آن ایالات متحده دو گروه ناو هواپیمابر به بحیره جنوب چین اعزام کرد. چین نیروی بحری و نیروهای راکتی خود را برای بزرگ‌ترین مانور نظامی بسیج کرد. نهایتاً ناوهای هواپیمابر ایالات متحده آمریکا بحیره جنوب چین را ترک کردند. از طرف چین "خطوط قرمز" کاملاً مشخصی، یعنی هانگ کانگ و تایوان وجود دارد. آمریکا این خطوط قرمز را می‌شناسد. این‌طور فکر می‌کنم. و آن‌ها می‌دانند که جنگ به نفع ایالات متحده نیست. اگر از کارشناسان معتبر (حتی غربی و از ایالات متحده) سؤال کنیم که اگر یک برخورد نظامی رخ دهد چه خواهد شد، اغلب بر این عقیده اند که اگر جنگی در نزدیکی مرزهای چین و از جمله بحیره جنوب چین صورت گیرد، آمریکا نمی‌تواند پیروز شود. از این طریق جنگی صورت نخواهد گرفت. با یک کشور کوچک می‌توان جنگید و نه با یک کشور بزرگی چون چین. در رابطه با توان دفاعی، ما دارای ظرفیت‌های کافی هستیم.

س: جناب آقای پرفسور ژانگ، از شما بابت این مصاحبه تشکر می‌کنم.

پ: با کمال میل.

منتشر شده در تاریخ: بهار ۱۴۰۳

برگرفته از فصل چهارم کتاب

برای مطالعه این اثر ارزنده به کتابخانه «تارنگاشت عدالت» مراجعه کنید:

<https://www.edalat.org/node/1833>